

پلورالیسم نجات

در اندیشه اسلامی

متعدد و متکثر است دفاع می کنند .
در صورت پذیرش پلورالیسم نجات و اعتقاد به اهل نجات بودن پیروان ادیان متعدد، جای این پرسش وجود دارد که آیا نجات پیروان ادیان متعدد به دلیل حقانیت و درستی آموزه های آن ادیان است یا توجیه دیگری در کار است؟ به عبارت دیگر آیا پذیرش پلورالیسم نجات مبتنی بر پذیرش پلورالیسم معرفت دینی و حقانیت ادیان متکثر است یا می توان با انحصاری دانستن دین کامل در یک آیین و رد پلورالیسم معرفت دینی، پلورالیسم نجات را از راه دیگری پذیرفت؟ به تعبیر خلاصه، آیا بین پلورالیسم معرفت دینی و نجات ملازمه ای منطقی وجود دارد یا خیر؟

واژه پلورال (Plural) به معنای کثرت و تعدد، و واژه پلورالیسم (Pluralism) به معنای کثرت گرایی یا گرایش به کثرت به کار می رود. پلورالیسم، دارای انواعی از قبیل معرفتی، دینی، اخلاقی، نجات، فرهنگی و سیاسی است. از بین این انواع آنچه موضوع این نوشتار است، پلورالیسم نجات می باشد.
در این بحث مسئله آن است که آیا سعادت و نجات اخروی و بهره مندی انسان ها از مواهب آن و ورود به بهشت، ویژه پیروان دین خاص است یا همه پیروان ادیان متفاوت، از سعادت و نجات اخروی بهره مندند. قائلان به پلورالیسم نجات از عقیده دوم که همان نجات پیروان ادیان

عده‌ای را عقیده بر آن است که اعتقاد به پلورالیسم نجات مستلزم تن دادن به پلورالیسم معرفتی و دینی است و بدون اعتقاد به حقایق همه ادیان و صراط‌های مستقیم نمی‌توان به نجات یافتن پیروان آنها معتقد شد و چنانچه در بخش معرفتی و اعتقاد دینی، حقایق و استقامت را به يك آیین منحصر کنیم، لاجرم باید نجات و سعادت را نیز در همان آیین محدود نماییم.

تئوریسین برجسته این نظریه در دوران معاصر جان هیک^(۱) است. او گرچه کشیش مسیحی است و طبعاً باید از حقایق و سعادت آوری مسیحیت و کلیسا دفاع کند، اما هیک با رویکردی انتقادی به معتقدات کلیسا، حقایق و سعادت را منحصر در کلیسا نمی‌داند و با طرح پلورالیسم دینی و نجات طرح نوی را در جهان مسیحیت درانداخته است:

«به عنوان يك نفر مسیحی لازم است

توجه خود را روی مطلق‌گرایی مسیحی متمرکز سازم. این مطلق‌گرایی در گذشته اشکال نیرومندی به خود گرفته است و تبعات و لطمات انسانی عظیمی نیز به دنبال داشته است. چه در گذشته و در عقیده جزمی کلیسای کاتولیک رومی که می‌گفت: «بیرون از کلیسا هیچ نجات و فلاحی وجود ندارد» و چه در حرکت میسیونری معادل آن در کلیسای پروتستان در قرن نوزدهم که می‌گفت: «بیرون از مسیحیت نجات و رستگاری متصور نیست».^(۲) از همین رو او بسا رذ انحصارگرایی کلیسای کاتولیک و پروتستان، منادی پلورالیسم دینی و نجات می‌شود:

«پلورالیسم عبارت است از: قبول و پذیرش این دیدگاه که تحوّل و تبدیل وجود انسان از حالت خودمحوری به خدا (حقیقت) محوری به طرق گوناگون در درون همه سنت‌های دینی بزرگ عالم

1.J- Hick(1925-)

۲ جان هیک، مباحث پلورالیسم دینی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، صص ۹۳-۹۴ مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، چاپ اول، ۱۳۷۸.

است که معتقدند اعتقاد به پلورالیسم نجات مستلزم تن دادن به پلورالیسم معرفتی نیست و می‌توان با ردّ پلورالیسم معرفتی و اذعان به حقایقیت یک دین و وجود تنها یک صراط مستقیم، پیروان سایر ادیان را نیز - مشروط به وجود شرایطی - از نجات اخروی بهره‌مند دانست.

فیلسوفان مسلمانی همچون ابن سینا، ملاصدرا، علامه طباطبایی، امام خمینی علیه السلام و استاد مطهری از هواداران این نظریه‌اند. از آنجا که رسالت این نوشتار بررسی موضوع پلورالیسم نجات از دیدگاه منابع و مبانی اسلامی - اگر این اصطلاح را در این مورد بپذیریم - است، از نقد و بررسی دیدگاه گروه نخست (جان هیک و مانند او) صرف نظر می‌کنیم و بر اساس پذیرش بطلان پلورالیسم معرفتی و معرفت دینی، حقایقیت آموزه‌های اسلامی و جاودانی و جهانی بودن آنها و انحصار صراط مستقیم در اسلام مبتنی بر مکتب اهل بیت علیهم السلام؛ به بررسی موضوع مورد بحث

[اسلام، مسیحیت، هندوسم و بودیسم] صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد بلکه راه‌های متعدد و متکثری در این زمینه وجود دارند»^(۱).

به طور خلاصه می‌توان مسیر جان هیک را در رسیدن به پلورالیسم نجات به شکل زیر ترسیم کرد:

پلورالیسم معرفتی ← پلورالیسم معرفت دینی ← پلورالیسم نجات
ناگفته نماند که انگیزه اصلی او از این طرح، رسیدن به پلورالیسم اجتماعی یا همان تحمّل، مدارا و تساهل و تسامح پیروان ادیان متکثر با یکدیگر در صحنه زندگی اجتماعی است و طرح و پذیرش پلورالیسم معرفت دینی و نجات، ابزاری برای رسیدن به پلورالیسم اجتماعی و افزایش ظرفیت ادراکی انسان‌ها برای تحمّل و مدارا با یکدیگر در زندگی اجتماعی است.

نقطه مقابل این دیدگاه، عقیده کسانی

می‌پردازیم.

اکنون باید دید آیا با انحصاری دانستن حقانیت و صراط مستقیم در دین اسلام، راهی برای پذیرش پلورالیسم نجات وجود دارد یا خیر؟

پیرامون این موضوع، با دو رویکرد عقلی و نقلی می‌توان به بحث پرداخت. در رویکرد عقلی، این موضوع قابل بحث است که در نگاهی کلی و بدون تعیین مصادیق جزئی، وضعیت انسان‌ها در قیامت چگونه است، آیا اکثر انسان‌ها اهل شقاوتند یا سعادت و نجات؟

اما در رویکرد نقلی با استفاده از آیات و روایات و نظریات مفسران و متکلمان مسلمان، وضعیت گروه‌های متفاوت انسان‌ها مانند مؤمنان، کافران، اطفال، مستضعفان و... مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. رویکرد عقلی

از نظر سعادت و شقاوت انسان‌ها در حیات اخروی، جای این اشکال وجود دارد که با توجه به اینکه اکثر انسان‌ها به لحاظ حکمت نظری فاقد کمالات عقلی بوده و

مغلوب جهل‌اند؛ وب‌ه‌لحاظ حکمت عملی فاقد کمالات اخلاقی و مغلوب شهوت و غضب می‌باشند، اکثر انسان‌ها اهل شقاوت هستند و عده کمی از آنان به سعادت اخروی نایل می‌شوند.

برخی از فلاسفه مسلمان همچون ابن سینا، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا به این اشکال پاسخ داده‌اند، ابن سینا در کتاب اشارات و تنبیهات معتقد است همچنان که حالات بدن انسان از سه حالت خارج نیست، حالات نفس انسان نیز دارای سه حالت است: بدن انسان یا در کمال زیبایی و صحت است، یا در کمال زشتی و مریضی و یا در حالتی بین این دو.

در زندگی دنیایی گروه اول (در کمال زیبایی و صحت) بهره فراوانی از سعادت دنیوی می‌برند [و گروه دوم هیچ‌گونه بهره‌ای] و گروه سوم (بین دو گروه) بهره معتدل و میانه‌ای از آن. بر همین منوال، انسان‌ها به لحاظ حالات نفسانی نیز یا از کمال عقل و اخلاق برخوردارند، یا بهره‌ای متوسط از عقل و اخلاق دارند، و یا هیچ بهره‌ای از آنها ندارند.

خواهند بود. وی سپس با استفاده از برهان لمّی اضافه می‌کند: خلقت هر نوعی از موجودات طبیعی، باید به گونه‌ای باشد که تمام افراد آن نوع یا اکثر آنها بدون مانع و مزاحم دائمی، به کمال مخصوص به خودشان برسند مگر اینکه مزاحمت و ممانعتی به ندرت و غیر دائمی رخ دهد. بر اساس این برهان لمّی، تمام افراد یا اکثر افراد نوع انسان نیز باید به کمال انسانی برسند و از سعادت و نجات برخوردار شوند.

البته ملاصدرا تأکید می‌کند کمالی که از آن سخن می‌گوییم، تنها کمال اوّل و دوم انسان است نه کمالات بعدی مانند حکمت و عرفان نسبت به خداوند و ملکوت و آیات او که اقتضاء این گونه کمالات در نهاد اکثر انسان‌ها نیست بلکه در طبیعت گروه اندکی از مردم قرار دارد. ملاهادی سبزواری منظور صدرا از کمال اول انسان را، کمالات مناسب با استعداد «نوع» انسان؛ و مقصود از کمال دوم را،

گروه اوّل (در کمال عقل و اخلاق) به سعادت کامل اخروی می‌رسند و گروه سوم (فاقد کمال عقلی و اخلاقی) جز رنج و اذیت بهره‌ای از آن جهان ندارند و گروه دوم که بین آن دو قرار گرفته‌اند، در زمره اهل سلامت و سعادت محسوب شده و بهره‌ای از خیرات حیات اخروی می‌برند.

هر یک از دو گروه اوّل و دوم (در کمال عقل و اخلاق یا فاقد آن دو) تعداد کمی دارند اما گروه سوم (بین آن دو) بیشترین افراد را در خود جای داده است. از انضمام گروه اوّل و دوم به یکدیگر، گروه اهل نجات و سعادت شکل می‌گیرد که واجد بیشترین افراد است و گروه سوم که اهل شقاوتند در اقلیت خواهند بود. بنابراین در جهان آخرت سعادت و خیر بر شقاوت و شرّ غالب است.^(۱)

صدرالمتألّهین نیز معتقد است دقت نظر در اصول دینی و قواعد عقلی، موجب جزم و یقین بر این نکته است که اکثر مردم در آخرت، لزوماً اهل نجات و سلامت

نجات و بهشتند، یا اهل شقاوت و دوزخ. روایات دیگری، گروه گمراهان را به چهار دسته: مستضعفان، اهل اعراف، مؤمنان گناهکار ﴿خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً﴾ و وانهاده به امر خداوند ﴿مرجون لأمر الله﴾ تقسیم نموده‌اند. (۳) در این مقاله برای جلوگیری از طولانی شدن سخن، تنها به بررسی وضعیت مستضعفان می‌پردازیم و رسیدگی به وضعیت سایر گمراهان را به جای دیگر موكول می‌کنیم.

۱. مستضعفان: استضعفان از ماده «ضعف» و از باب «استفعال»، به معنای ضعیف یافتن کسی است. خاستگه بحث مستضعف، قرآن کریم است. قرآن کریم در آیات متعددی از گروهی با عنوان «مستضعفان» نام می‌برد. آیات ۹۷ تا ۹۹ سوره نساء از آن جمله است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا

كمالات مناسب با استعداد هر يك از «افراد» انسان می‌داند. (۱). بر اساس این رویکرد عقلی، اکثر مردم در جهان آخرت، با اختلاف مراتب و درجات، از سعادت و نجات برخوردار خواهند بود و عده معدودی از آنها دچار شقاوت و عذاب ابدی خواهند شد. حال باید دید آیا این نتیجه‌گیری عقلی، مورد تأیید متون نقلی نیز هست یا خیر.

ب. رویکرد نقلی

با الهام از روایتی از امام صادق علیه السلام می‌توان انسان‌های محشور در صحنه قیامت را به سه دسته کلی: «مؤمنان»، «کافران» و «گمراهان» تقسیم نمود. (۲) مؤمنان برخوردار از نعمت‌های بهشت، کافران مشمول عذاب جهنم و گمراهان دارای حالات و درجات متفاوتند. محرر عمده بحث در این مقاله تعیین وضعیت گمراهان است که آیا این عده اهل

۱. متن و پاورقی اسفار: ۷، صص ۷۰-۸۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۱.

گروهی در مکه به اسلام گرویدند و اظهار مسلمانی کردند هنگامی که پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان به مدینه هجرت کردند آنان در مکه باقی ماندند و تحت تأثیر آباء خود در مکه واقع شده [به اجبار مشرکین و همراه آنان] در جنگ بدر شرکت کرده و تمامی [به دست مسلمانان] کشته شدند. گفته می شود آنان ۵ نفر بودند. ^(۱) بر اساس این آیه کسانی که در مکه ماندند و با مشرکین همراه شدند، افراد ظالمی بودند که به بهانه استضعاف، گناه خود را توجیه می کردند. آنها می توانستند با مهاجرت از مکه به مدینه از وضعیت شرک آلود خلاصی یابند، در پایان آیه از مستضعفان یاد شده است که از گروه اول استثنا شده اند و واقعاً مستضعف شمرده می شوند.

این آیات موضوع بحث های فراوانی واقع شده اند. مستضعفان واقعی چه کسانی اند؟ ویژگی های آنان چیست؟ و وضعیت آنان در برزخ و قیامت چگونه است؟

فأولئك ما يؤهيم جهنم وساءت مصيراً* إلا المستضعفين من الرجال والنساء والولدان لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلاً* فأولئك عسى الله أن يعفو عنهم وكان الله عفواً رحيماً*.

«کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفته در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند به آنها گفتند: شما در چه جایی بودید؟ [و چرا با این که مسلمان بودید در صف کفار جای داشتید؟] گفتند: مادر سرزمین خود مستضعف بودیم. آنها (فرشتگان) گفتند: مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ آنها [عذری نداشت و] جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند، مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که [و حقیقتاً مستضعفند] نه چاره ای دارند و نه راهی [برای نجات از آن محیط آلوده] می یابند. ممکن است خداوند آنها را مورد عفو قرار دهد و خداوند عفو کننده و آمرزنده است.»

مفسران در شأن نزول این آیه آورده اند:

یکی از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام در گفتگویی با آن حضرت با استناد به آیه **﴿فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ﴾**^(۴) از این عقیده دفاع می‌کند.^(۵) در جای دیگر زراره پا را فراتر نهاده و مردم را به دو گروه «موافق ما و مخالف ما» تقسیم می‌کند و معیار حق را عقاید هم فکران خود می‌داند.^(۶) در این روایت نیز که حاکی از گفتگوی زراره با امام صادق علیه السلام است، بحث آنچنان بالا می‌گیرد که صدای آنان از پشت در شنیده می‌شود.

در هر دو نمونه فوق، امام صادق علیه السلام و نظر زراره را نپذیرفته، خطاب به او می‌فرمایند:

«ای زراره، کلام خداوند [در قرآن] راست‌تر از کلام تو است. [در منظومه عقاید تو] کجایند کسانی که خداوند در

در تبیین این آیات و آیات مشابه، روایات فراوانی وارد شده است. در کتب روایی این روایات در ابواب خاصی مانند «باب المستضعف»^(۱) و «باب المستضعفین و مرجون لأمر الله»^(۲) سامان‌دهی شده‌اند.

به دنبال طرح این بحث در آیات و روایات، در کتب تفسیری و کلامی نیز مباحث مبسوطی پیرامون مستضعفان مطرح شده است.^(۳)

اکنون سؤال این است که آیا مستضعفان در زمره مؤمنانند یا کافران؟ و یا گروهی غیر از این دو؟ برخی روایات حاکی از آن است که گروهی از مسلمانان مردم را به دو گروه مؤمن کافر تقسیم می‌کردند که لازمه سخن آنان، گنجیده شدن مستضعفان در شمار کافران است. زراره

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۵۷.

۳. المیزان، ج ۵، ص ۵۱؛ کلام فی المستضعف، حق الیقین، ج ۲، ص ۱۴۴، فی بیان احوال الأطفال والمجانین والمستضعفین.

۴. تغابن/ ۱.

۵. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۶۷.

۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۳.

مورد آنان فرموده است: «الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَضْعِفُونَ حِيلَةَ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»؟ کجایند «مرجون لأمر الله»؟ کجایند «الَّذِينَ خَطَلُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا»؟ کجایند اصحاب اعراف؟ و کجایند «المؤلفة قلوبهم»؟^(۱)

بر اساس این روایات مشخص می شود که علاوه بر دو گروه «مؤمن و کافر» گروه های چهارگانه دیگری با عنوان «مستضعفان»، «مرجون لأمر الله»، کسانی که عمل نیک و بد را به هم آمیخته اند و اصحاب اعراف وجود دارند که این چهار دسته از نظر وضعیت اخروی، دارای منزلتی بین ایمان و کفر هستند.^(۲)

بر اساس روایات دیگری، این گروه های چهارگانه، تحت عنوان کلی، «ضال» (گمراه) جای گرفته اند.^(۳)

حاصل آن که به جای تقسیم دوگانه «مؤمن و کافر»، تقسیم سه گانه «مؤمن،

کافر و ضال» را باید قرار داد.

علامه شعرانی در توضیح این روایات و چرایی عقاید افرادی مانند زراره معتقد است، این عده بر اساس قواعد فقهی به درستی اعتقاد دارند کسی که بدنش پاک، ذبیحه اش حلال و ازدواج با او جایز است، او مسلمان است؛ و کسی که بدنش نجس، ذبیحه اش حرام و ازدواج با او غیر جایز است، کافر شمرده می شود چرا که معیار احکام و قواعد فقهی، اسلام ظاهری افراد است. اما امام صادق علیه السلام این عده را متوجه ساختند که احکام اخروی تابع احکام دنیوی نیست و چنین نیست و چنین نیست که هر مسلمان ظاهری در آخرت نیز اهل نجات و بهشت باشد و هر کافر ظاهری، اهل جهنم. از این رو ملازمه ای بین احکام فقهی و کلامی نیست. و البته اصرار زراره بر عقیده خود در مقابل نظر امام صادق علیه السلام، نه از روی

۱. همان.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۶۶.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۱.

انکار و لجاج؛ بلکه از روی استیضاح و درخواست توضیح بوده است. (۱)

حال که از رابطه بین مستضعفان، مؤمنان و کافران آگاه شدم، جا دارد که با تعریف و ویژگی های مستضعفان بیشتر آشنا شویم. شهید ثانی معتقد است مستضعف کسی است که [از روی ناآگاهی] به حق اعتقاد ندارد و با پیروان حق نیز معاند و دشمن نیست. نه از ائمه معصومین علیهم السلام پیروی می کند و نه از غیر آنان. اما کسی که به حق معتقد است اما دلیل تفصیلی آن را نمی داند، او مستضعف نیست بلکه از جمله مؤمنان است. (۲)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه ۹۸ سوره نساء در تعریف مستضعف بر این اعتقاد است که کسی که در راه فهم معارف الهی و عمل به آنها، از دفع مشکلات فکری و عملی از خود ناتوان است، مستضعف شمرده می شود. بر این اساس کسی که در سرزمینی ساکن است که امکان

فراگیری معارف دینی در آن نیست؛ یا به دلیل شدت عمل حاکمان ظالم آن دیار و ممکن نبودن هجرت از آنجا، امکان عمل به معارف دینی را ندارد؛ یا فردی بدون عناد با حق و استکبار ورزیدن، به دلیل عوامل مختلف غیر اختیاری حقیقت بر او پوشیده مانده و فکر و ذهن او به حقایق دینی راه نیافته است؛ اینان مصادیق مختلف مستضعف شمرده می شوند. آیات دیگری مانند: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾^(۳) بیانگر همین نکته است، بر اساس مجموعه این آیات ضابطه ای کلی در تشخیص افراد معذور از غیر معذور به دست می آید و آن این که: اگر انجام یا ترك فعلی مستند به اکتساب و اختیار انسان نباشد آن فرد معذور است. از این رو اگر فردی به تمام معارف دینی یا بخشی از آن آگاه نیست و این ناآگاهی در اثر سوء اختیار و کوتاهی او است، این ترك فعل و ناآگاهی مستند به او بوده و معصیت

۱. اصول کافی، با شرح ملا صالح مازندرانی و علامه شعرانی، ج ۱۰، ص ۹۸-۹۹.

۲. مسالك الأفهام، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳. بقره/ ۲۸۶.

خواندنی دارند:

«سبب این که عمل [بسیاری از کافران] گناه و عصیان نیست و در نتیجه بر کار خود عقاب نمی‌شوند این است که اکثر آنان جز مقداری کم و اندک نسبت به حقیقت جاهل بوده و در ل خود مقصّر نیستند، بلکه قاصر می‌باشند. اما قاصرانه بودن جاهل عوام آنان نسبت به وظایف و تکالیف الهی‌شان آشکار است. زیرا آنان در باب مذاهبی که بر خلاف مذهبشان باشد نیندیشیده‌اند بلکه نظیر عوام مسلمانان به صحت مذهب خود و بطلان دیگر مذاهب قطع دارند. همان گونه که عوام ما به سبب تلقین و نشو و نما در محیط اسلامی، بدون آن که احتمال خلافی بدهند به صحت مذهب خود و بطلان سایر مذاهب قطع دارند؛ عوام آنان نیز چنین می‌باشند. کسی که قطع دارد، از متابعت از قطع خود معذور است و عصیان و گناهی بر او نوشته نمی‌شود. او به خاطر

به حساب می‌آید، اما اگر این ناآگاهی، نه در اثر تقصیر و کوتاهی بلکه در اثر عوامل غیر اختیاری رخ داده باشد، این ناآگاهی مستند به او نخواهد بود و چنین فردی گناهکار، مخالف عمدی حقیقت، مستکبر و منکر حقیقت شمرده نمی‌شود. بر این مبنا، مستضعف در نقطه صفر قرار دارد و چیز مثبت یا منفی کسب نکرده است و باید امر او را به خداوند واگذار نمود. همچنان که آیه بعد از آیه محل بحث، ﴿فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَن يَغْفُو عَنْهُمْ﴾^(۱) و آیه ﴿وَأَخْرَجَ مَرْجُونَ لَأَمْرٍ اللَّهُ أَمَا يَعْلَمُونَ وَإِنَّمَا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ﴾^(۲) گویای همین نکته است و البته رحمت خداوند بر غضب او سبقت دارد.^(۳)

بر اساس گفتار علامه طباطبایی، مستضعفان فکری و عملی، جاهلان قاصر (نه مقصّر) و مرجون لأمّر الله، عناوینی مترادف و یا متشابه می‌باشند.

امام خمینی رحمته الله در این زمینه سخن

۱. نساء/ ۹۹.

۲. توبه/ ۱۰۶.

۳. المیزان، ج ۵، ص ۵۱-۵۲.

تبعیت از قطع خود عقوبت نمی‌شود. اما غیر عوام کفار، اغلب آنان به سبب تلقیناتی که از ابتدای طفولیت به آنان شده و به سبب رشد در محیط کفر، بر مذاهب باطل خود جزم داشته و معتقدند؛ به گونه‌ای که هرگاه هر چه بر خلاف آن به آنان گفته شود به رد آن می‌پردازند. عالم یهودی و نصرانی، نظیر عالم مسلمان حجّت غیر خود را صحیح نمی‌داند و بطلان حجّت غیر او، برایش نظیر ضروریات است، زیرا صحتّ مذهب او برایش ضروری است و احتمال خلاف آن را نمی‌دهد. آری اگر در میان عالمان آنان کسی باشد که احتمال خلاف بدهد و از نظر به حجّت آن، به سبب عناد یا تعصب خودداری ورزد، مقصّر است. نظیر کسانی از علمای یهود و نصارا که در صدر اسلام چنین بوده‌اند.

نتیجه آن که کفار [جاهل] نظیر مسلمانان جاهل، به دو قسم تقسیم

می‌شود: برخی قاصر و بعضی مقصّرند و تکالیف در اصول و فروع بین همه مکلفان مشترك است، اعم از این که عالم و یا جاهل قاصر و یا مقصّر باشند و کفار؛ بر اصول و فروع عقاب می‌شوند؛ البته در صورتی که حجّت بر آنها تمام شده باشد، در غیر این صورت عقابی بر آنان نیست. پس همچنان که معاقب بودن مسلمانان بر فروع، به این معنا نیست که آنها اعم از این که قاصر یا مقصّر باشند بر فروع عقاب می‌شوند، به حکم عقل و اصول عدالت در مورد کافران نیز از همه جهات بر همین مقاس می‌باشند.^(۱)

با مراجعه به روایات نیز می‌توان از تعریف و ویژگی‌های مستضعفان آگاه شد. این ویژگی‌ها به طور خلاصه عبارتند از:

— مستضعف نه راهی به سوی کفر دارد و نه راهی به سوی ایمان؛ نه توان کفر ورزیدن دارد و نه یارای مؤمن شدن. کودکان، مردان و زنانی که خردی همسان

۱. امام خمینی علیه السلام، مکاسب محرّمه ج ۱، صص ۲۰۰ و ۲۰۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ

متفاوتی دارند که برخی مخالف برخی دیگرند. (۶)

— مسلمان مستضعف کسی است که به توحید معتقد است، به اسلام و پیامبر آن اقرار دارد، از دین خارج نشده، با ائمه علیهم السلام دشمن نیست و حامی ظالمان در حق آنان نمی‌باشد. در خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله شك دارد و شایستگان آن را نمی‌شناسد و از ولایت ائمه علیهم السلام آگاه نیست. اما مسلمانی که منکر و معاند و ناسزاگو [نسبت به امامان علیهم السلام] است در هلاکت خواهد بود. (۷)

از مجموع آیات، روایات، گفتار فقها و متکلمان و مفسران می‌توان دریافت که مستضعف کسی است که سه دلایلی خارج از اختیار و اراده خود و بدون تقصر و کوتاهی؛ یا در بُعد معرفتی از فهم کل دین یا بخشی از آن عاجز و ناتوان است و یا در

کودکان دارند مستضعفند و مؤاخذه نمی‌شوند. (۱)

— زنان و فرزندان شما که همسان شما [در معرفت به حقایق دینی] نیستند، مستضعفند.

— اُم امین گرچه اهل بهشت است اما معرفت او همانند شما (خطاب به یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام) نبود. (۲)

— کسی که حجت بر او اقامه نشده است مستضعف است (۳) و کسی که از اختلاف آراء متفکران و مذاهب گوناگون آگاه است، مستضعف نیست. (۴)

— [گروهی از] مستضعفان نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، در شکم و شهوت عفت می‌ورزند و حق را در غیر خود نمی‌بینند. آنان به شاخه‌ها آویخته‌اند [و به ریشه‌ها نچسبیده‌اند]. (۵)

— مستضعفان انواع مختلف و درجات

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۴، ح ۱ و ۲ و ۳.
۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۵، ح ۶؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۷۱.
۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۶، ح ۱۱.
۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۵، ح ۷، ص ۴۰۶، ح ۱۰ و ۱۱.
۵. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۶۱.
۶. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۵۹.
۷. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۷۱.

بُعد عملی از عمل و اجرای معارف دینی عاجز ، مستضعفان دارای انواع ، مراتب و گروه‌های متفاوتی هستند .

وضع مستضعفان در قیامت

اکنون پس از آشنایی با تعریف و ویژگی‌های مستضعفان ، نوبت به آن می‌رسد که از وضعیت آنان در قیامت آگاه شویم . بر اساس آیه ۹۹ سوره نساء ، امید می‌رود که آنان مشمول عفو و رحمت الهی قرار گیرند : ﴿فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ .

و بر اساس قاعده «سبقت رحمت خداوند ب رغضب او» نیز احتمال مورد رحمت قرار گرفتن آنان تقویت می‌شود . با مراجعه به روایات نیز احتمال ورود مستضعفان به بهشت بیشتر می‌شود چرا که برخی از روایات تلویحاً و برخی دیگر تصریحاً ، بر بهشتی بودن مستضعفان دلالت دارند ، البته مشروط بر آن که در حد امکان و وسع خود از اعمال حرام خودداری کرده و به انجام اعمال صالح پرداخته

باشند ، بخشی از این روایات از این قرار است :

- امام صادق علیه السلام : کسی که اهل روزه و نماز است و از محرمات خودداری کرده و تقوا پیشه نموده است ، اما [ولایت اهل بیت را] نمی‌داند و [اهل بیت را] نمی‌رنجاند ، خداوند چنین فردی را با رحمت خود داخل بهشت می‌گرداند .^(۱)

علی علیه السلام در پاسخ اشعث بن قیس که خطاب به آن حضرت می‌گوید : «اگر آنچه تو می‌گویی حق است ، پس همه مسلمانان غیر از تو و پیروانت ، هلاک خواهند شد» ، می‌فرماید : قسم به خدا که حق با من است آن چنان که می‌گویم ، و از امت مسلمان جز ناصبان و منکران و معاندان [در حق ما اهل بیت] هلاک نخواهد شد . اما کسی که متمسک به توحید و اقرار کننده به اسلام و پیامبر است و از دین اسلام خارج نشده (= مرتد نیست) و پشتیبان و حامی ظلم کنندگان بر ما نیست و با ما سر دشمنی ندارد و در خلافت شك کرده و اهل شایسته آن را نمی‌شناسد و به ولایت ما

معرفت ندارد، چنین فردی مسلمان مستضعف است که [از سویی] امید است مشمول رحمت خداوند قرار گیرد و [از سوی دیگر] بر گناهان او جای ترس و نگرانی وجود دارد. (۱)

بر اساس این روایت علی علیه السلام گرچه اهل حق را منحصر به راه خود می‌داند، اما در عین حال رهروان غیر راه خود را یکسره اهل عذاب و هلاکت نمی‌بیند بلکه بین معاندان و عالمان کینه‌توز و جاهلان غیر کینه‌توز، تفاوت قایل است.

از مجموع آیات و روایات می‌توان چنین استنتاج کرد که گرچه مستضعفان استحقاق ذاتی بهشت را ندارند و تعیین قطعی وضعیت آنان به خداوند واگذار شده است، اما لحن و سیاق آیات و روایات، ورود آنان را به بهشت و برخوردارگی از نعمت‌های بهشتی را تقویت می‌کند، گرچه مقام آنان در بهشت، به رتبه انبیاء، صالحان، شهدا، صدیقین، مؤمنان و ابرار نمی‌رسد و در درجات پایین بهشت جای

می‌گیرند.

در پایان یادآور می‌شویم وضعیت سایر گمراهان در قیامت نیز (مانند مرجون لأمر الله، بله و اصحاب اعراف و...) وضعیتی مشابه با مستضعفان است که برای رعایت اختصار از تفصیل آن خودداری می‌کنیم.

اکنون با توجه به مطالب گذشته، می‌توان مسیر فیلسوفان مسلمان در رسیدن به پلورالیسم نجات را به شکل زیر ترسیم کرد:

کثرت طولی و عرضی معارف بشری ←
کثرت طولی و عرضی معارف دینی ←
نجات کسانی که اهل عناد نیستند.

با توجه به همین مدل است که راه برای پلورالیسم اجتماعی و مدارا با غیر مسلمانان در صحنه زندگی اجتماعی باز می‌شود. البته پذیرش پلورالیسم اجتماعی مشروط به شرایطی است که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است. (۲)

۱. همان، ص ۱۷۱.

۲. ر.ک: مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره‌های ۴۴، ۴۵ و ۴۶، مقاله «پلورالیسم فرهنگی در اندیشه اسلامی».